

وفاق در جامعه دینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

<"xml encoding="UTF-8?">



اشاره

وفاق، واژه ای سیاسی است که به منظور یک دلی، یک جهتی، سازگاری، سازواری و همراهی کردن به کار می رود. در ادبیات سیاسی، وفاق را در معانی چون وحدت و معاهده نیز به کار می برند. (1) آنچه که در وفاق مدّ نظر است، سازواری و یک جهتی تأثیر گذاران در فرهنگ و اندیشه جامعه دینی است؛ آنان که دیگران از ایشان تأثیر پذیرفته و حرکت اجتماعی خود را با نظر آنان سمت و سو می دهند. با آغاز دولت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه، وفاق اجتماعی به عنوان یک سازوکار مهم سیاسی از سوی پیامبر مطرح گردید. در این نوشتار، ضمن درنگ در چرایی و گونه های وفاق، اصول و مرزهای آن را به تحلیل می نشینیم.

چرایی وفاق

رسول خدا در دهه دوم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت وارد مدینه شد و پس از حضور در شهر، اولین دولت اسلامی را بنیاد نهاد. از آغاز شکل گیری حکومت نبوی، وفاق به عنوان یک اصل اجتماعی و عاملی برای انسجام مسلمانان طرح گردید.

آن حضرت، هم پای کاستن از قدرت حلف ها و پیمان های جاهلی، که دایره سازواری و یک جهتی را در مدار تعصب ها و منافع قبیله ای خلاصه می کردند، به سمت و سو دهی صحیح وفاق پرداختند و تمام مسلمانان را به عنوان یک امت واحد قلمداد کردند و با چنین مبنایی، به اخوت و برادری آنان پای فشردند. آنچه که نخست در

پیمان مدینه آمد، این بود که :

- مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و راهیابی برخوردارند.
- مؤمنان در برابر دیگران، یاور یکدیگرند.
- هیچ مؤمنی نباید با وابسته مومنی دیگر بر ضدّ وی هم پیمان شود.
- محور جنگ و آشتی همه مومنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری در میان مؤمنان، با دشمن از در آشتی در آید. (2)
- پیامبر اکرم در قرار برادری نیز بر ایجاد اخوت ناشی از ایمان به خداوند، تأکید داشت. این پیمان بر اساس محور حق بود، و ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تاکید بر الفت همگانی و اتحاد جامعه بر اساس برادری اسلامی، از اهداف محوری چنین روشی بود. (3)

گونه هایی از وفاق

با درنگ در حیات سیاسی پیامبر اکرم پس از تشکیل حکومت اسلامی و هم پای سامان دهی به ساختار دولت، نمونه های فراوانی از وفاق اجتماعی را می توان یافت که در جهت یک دلی و سازگاری مسلمانان شکل گرفت. به عنوان مثال، گونه هایی از آن را یاد می کنیم:

1. ساخت مسجد

رسول خدا با ورود خود به مدینه، در نخستین اقدام، با خرید زمینی به ده دینار، مسجدی را بنا نمود. رسول خدا در ساخت این بنا از همه مسلمانان کمک گرفت و بذر همدمی و وفاق را در این مشارکت کاشت. آن حضرت با همکاری در ساخت مسجد، سبب تشویق آنان شد؛ به گونه ای که مهاجران و انصار در موقع ساخت مسجد این سرود را زمزمه می کردند:

لا عیش الا عیش الاخرة || اللهم ارحم الانصار و المهاجرة

رسول خدا چنین می گفت:

لا عیش الا عیش الاخرة || اللهم ارحم الانصار و المهاجرة

یعنی: زندگی یی جز زندگی آخرت نیست، خدایا! مهاجران و انصار را رحمت کن. (4)

به گفته ابن اسحاق، پیامبر از ربیع الاول هجرت تا صفر سال آینده در مدینه اقامت داشت تا مسجد و خانه

هایش ساخته شد و انصار همگی به دین اسلام درآمدند و طایفه ای از انصار باقی نماند مگر آن که به دین اسلام درآمد به جز طوایف خطمه، واقف، وائل و امیه که بر شرک خود باقی ماندند که این گروه ها نیز بعد از بدر، احد و خندق، به دین اسلام درآمدند. (5)

2. پیمان عمومی

مدینه جایگاه ادیان و عقاید مختلفی بود، یهودیان و مشرکان مشهورترین آن بودند. رسول خدا در مدینه دولتی را بنیاد نهاد که برتری از آن کسی بود که به خدمت اسلام درآمد آن را بر منافع و خواسته های شخصی خود ترجیح دهد. از این رو یک قانون اساسی مبتنی بر قرآن را می طلبید که این منشور، همان پیمان عمومی است که رسول خدا در همان سال نخست هجرت میان مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب به امضا رساند. (6)

آنچه که در یکی از مواد عهدنامه، مهم می نماید این بند است که «در موقع اختلاف و نزاع داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا است.» (7)

3. قرار برادری

یک دلی و یک جهتی میان مهاجر و انصار، هماره به عنوان یک راهبرد اساسی در دولت پیامبر تلقی می شد. از این رو هشت ماه بعد از هجرت، رسول خدا میان این دو طیف از مسلمانان، قرار برادری نهاد که در راه حق، یکدیگر را یاری دهند. اینان نیمی از مهاجران و نیمی از انصار بودند که رسول الله به ایشان فرمود: «تَأْخُوا فِي اللَّهِ، أَخَوِينَ أَخَوِينَ؛ در راه خدا، دو نفر دو نفر با هم برادری کنید.» پیامبر سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: این، برادر من است. (8) ایجاد این پیوند که بدان پیمان برادری می گفتند، بر اساس وجوه مشترک آنان با یکدیگر بود و بعدها همچنان حفظ شد و آثار آن در پیوندهای سیاسی بعد از رسول خدا نیز نمایان گردید. (9)

4. همدلی با قبائل عرب

شیوه برخورد پیامبر خدا با هیئت های نمایندگی قبائل مختلف عرب را نیز می توان در دایره وفاق جای داد. این هیئت ها برای اظهار اسلام در سال های حاکمیت آن حضرت، بخصوص در سال نهم هجرت در مدینه حضور پیدا کردند. (10) و ضمن صحبت با پیامبر، از مرحمت ها و همدلی های او بهره بردند و اسلام را پذیرفتند؛ مثلاً نخستین هیئتی که در سال پنجم به مدینه آمد، مردان قبیله مُزَینه بودند که رسول خدا به آنان فرمود: شما هر جا باشید، مهاجرید. و با این سخن، آنان را در دایره مسلمانان سخت کوش قرار داد. (11)

در میان برخی از هیئت ها، زیاده طلبی و امتیاز جویی هایی نیز وجود داشت که سازگاری با آن ممکن نبود؛ از جمله به دو نمونه ذیل نگاه کنید:

در اول سال نهم هجری، چند مرد از بنی اسد حضور پیامبر آمدند؛ آنان سخنانی مَنّت آمیز بر زبان راندند که این شیوه را خداوند به شدت مذمت نمود؛ (12) و درباره آنان این آیه نازل شد: «بر تو مَنّت می نهند که مسلمان شده اند، بگو: اسلام خود را بر من مَنّت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد؛ اگر راستگو باشید.» (13)

نمونه دیگر، چگونگی حضور عامر بن طفیل - از مردان بنی عامر - است که به رسول خدا گفته: اگر اسلام آورم چه امتیازی خواهم داشت؟ پیامبر فرمود: تو راست آنچه برای مسلمانان است، و بر تو است آنچه بر دیگر مسلمانان است. گفت: این مقام (نبوت) را پس از خود به من وامی گذاری؟ رسول خدا جواب منفی داد، او سپس گفت: می شود که شهر و شهر نشینان برای تو باشد و بادی و بادی نشینان برای من؟ حضرت فرمود: نه، لیکن چون مرد سوار کاری هستی، تو را مهتر ستوران قرار می دهم. عامر نپذیرفت و با گستاخی رفت و در میان راه به هلاکت رسید. (14)

5. برادری مؤمنان

آنچه که از اهمیت بیش تری برخوردار است، اخوت تمامی مؤمنان با یکدیگر بود که در سال نهم هجرت مورد تأکید قرار گرفت؛ آن جا که خداوند در سوره حجرات می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (15)

اصول وفاق

وفاق اجتماعی در دولت پیامبر خدا، بر چند اصل راهبردی و بدون تغییر استوار بود:

1. ایمان به خداوند و اعتقاد به آموزه های اسلامی و قوت بخشیدن به گرایش توحیدی در جامعه؛ توحیدی که خداوند را به عنوان حاکم و صاحب ولایت مطرح کرده، و رسولی را نیز برای اعمال این حکم و ولایت به میان مردم بفرستد. مسلمانان باید مطیع خداوند و رسول او باشند. این اطاعت مهم ترین ثمره سیاسی عقیده توحید و اساسی ترین اصل برای ایجاد وفاق به شمار می رفت. رسول خدا چنین گرایشی را مهم ترین رکن وفاق و اتحاد می دانست. (16)

2. پیامبر، بهترین و استوارترین راستی را تنها در گروه «مؤمنان» می دانست و با چنین تلقی، وفاق را در محدوده آنان می دانست. این اصل در سال نهم هجرت و در اوج اقتدار دولت اسلامی و با الهام از یک آیه قرآنی، نهادینه گردید؛ آیه ای که تمامی مؤمنان را با یکدیگر برادر می دانست. (17)

البته درنگ در معنای مؤمنان نیز در تبیین این اصل از وفاق، بایسته است تا سره از ناسره ممتاز گردد و مؤمن

نمایان از دایره مؤمنان خارج گردند. در نگاه قرآن، «مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینانند که راست کردارند». (18)

3. سازگاری با غیر مسلمانان، به عنوان یک تاکتیک و در جهت پیشبرد منافع اسلام وجود داشته است و چنین وفاقی، عاری از امتیازدهی یک سویه بوده، برتری اسلام و مسلمانان در آن لحاظ شده است.

مرزهای وفاق

وجود دسته بندی ها و مجموعه هایی از افراد غیر مؤمن در مدینه، زمینه انگیزی را در برابر اسلام فراهم ساخته بود. این گروه ها با پیشرفت و گسترش اسلام، به موضع گیری های تند و خشن روی آورده، فتنه و آشوب می نمودند. در چنین وضعیت بحرانی، نه تنها وفاق با آنان شایسته نمی بود، بلکه پروژه سازگاری با برخی از آنان خاتمه یافته تلقی گردید، و وفاق مجموعه مؤمنان را در برابر آنان می طلبید.

دانشمندان یهود از روی حسد و کینه ورزی به دشمنی با رسول خدا برخاستند و عامه آنان نیز به عدم همکاری و جدال با پیامبر می اندیشیدند.

به جز یهودیان، بیماردلان و منافقان را می توان از گروه های فتنه انگیزی برشمرد که در ایجاد شک و شبهه نسبت به رفتار پیامبر، تلاش کرده و مسلمانان را به تعصب و اعتقاد مطلق در دین متهم می ساختند. (19) قرآن کریم در باره آنان می فرماید:

«إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلَاءُ دِينُهُمْ» (20)؛ آنگاه که منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری بود، می گفتند: اینان (مؤمنان) را دینشان فریفته است.

بیماردلان کسانی بودند که با فریب کاری ادعای ایمان داشته، لیکن در زمین فساد کرده و از دستورات رسول خدا سرپیچی می نمودند و هنگام بازخواست، خود را از نخبگان اصلاح گر می انگاشتند و با نخوت و غرور، مؤمنان پیرو پیامبر را مردمانی بی ارزش می دانستند. این گروه همواره هم پیمان دشمنان اسلام بودند. (21) قرآن می فرماید:

«می بینی کسانی که در دل هایشان بیماری است، در (دوستی) با آنان (کفار از یهودیان و مسیحیان) شتاب می ورزند.» (22)

منافقان اوس و خزرج نیز گروهی بودند که بر شرک خود باقی ماندند و از روی ناچاری و مصلحت اندیشی، اظهار اسلام کرده بودند. آنان برخی از واجبات اسلام را از روی ریا انجام می دادند. قرآن با فاسق دانستن ایشان، تصریح می فرماید که این گروه، «امر به منکر و نهی از معروف می کردند، دست هایشان را (از انفاق) می بستند و خدا را فراموش کردند.»؛ (23) منافقان در پیش آمدهای جامعه، موضع گیری خاصی داشتند که هیچ گاه با مصلحت جامعه و امت، یگانگی نداشت. آنان همواره در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی داشتند بلکه با موضع گیری های خاص همراه با تشویش و ترس و مخالفت سیاسی با رسول خدا، تلاش می کردند.

موضع رسول خدا با فتنه گری بیماردلان و اذیت و آزار منافقان، نخست صبر و آنگاه اتمام حجت و سرانجام قهر و مبارزه بود. خداوند این گونه به اخلاص گران اخطار می دهد:

«اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه (از کارشان) باز نایستند، تو را

سخت بر آنان مسلط می کنیم تا جز (مدتی) اندک در همسایگی تو نمانند. از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند، گرفته و سخت کشته خواهند شد.» (24)

مؤمنان نیز در پی پیروی از پیامبر اکرم موظف شدند تا در برابر فتنه انگیزی جبهه نفاق و بیمار دل، هم داستان شوند؛ آن گونه که در پیمان مدینه درج گردید:

«همه مؤمنان باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر بپروراند، به ستیز برخیزند، هرچند وی فرزند یکی از ایشان باشد.» (25)

به گفته ابن اسحاق، منافقان به مسجد رسول خدا می آمدند و مسلمانان و دینشان را مسخره می کردند، تا روزی رسول خدا آن ها را دید که نزدیک به هم نشستند و آهسته آهسته با هم سخن می گویند؛ فرمود تا از مسجد بیرونشان کنند، اصحاب رسول خدا بی درنگ به پا خاستند و منافقان را کشان کشان از مسجد بیرون راندند. (26)

نتیجه گیری

وفاق، یک اصل مهم اجتماعی است که بر اساس محور حق و تأکید بر آموزه های اسلامی سمت و سو یافت و پیامبر خدا با تأکید بر الفت همگانی و اتحاد جامعه بر اساس برادری اسلامی پای فشرد. آن حضرت «مؤمنان» را بهترین امت دانسته، وفاق را در محدوده آنان معنا بخشید و در تلاشی دیگر، بر تبیین مرزهای وفاق پای فشرد و مؤمنان را از یک جهتی و سازواری با بیمار دلان و دورویان - که همواره به فتنه گری، دو دستی و فروپاشی نظام اسلامی می اندیشیدند - برحذر داشت. بی شک توجه به چنین تعریف و چهارچوبی، برای تأثیرگذاران سیاسی جامعه دینی ما شایسته و بایسته است تا هم پای توجه به هم دلی و یک جهتی میان خواص، مرز خود را با بیمار دلان فتنه انگیز و برانداز هرچه بیشتر آشکار سازند.

پی نوشت ها :

1. لغت نامه دهخدا.
2. ر.ک: مکاتیب الرسول، علی احمدی میانجی، ص 241 - 248 ؛ نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، دکتر محمد حمید الله ، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، ص 107 و 108.
3. سیره رسول خدا، رسول جعفریان، ص 434.
4. سیره ابن هشام، ج 2، 116.
5. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، ص 233.
6. السيرة الحلبیه، ج 2، ص 96.
7. سیره ابن هشام، ج 2، ص 119.
8. امتاع الاسماع، ص 49 ؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 504.
9. سیره رسول خدا، ص 432.

10. ر.ک: تاریخ پیامبر اسلام، ص 650 - 682.
11. طبقات الکبری، ابن سعد، ج 1، ص 291.
- 12 - همان، ص 292.
- 13 - حجرات / 17.
14. سیره ابن هشام، ج 4، ص 213.
15. حجرات / 10.
16. سیره رسول خدا، ص 436.
17. حجرات / 10.
18. همان / 15.
19. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج 10، ص 100 و 101.
20. انفال / 49.
21. ر.ک: بقره / 8 - 16.
22. مائده / 52.
23. ر.ک: توبه / 68.
24. احزاب / 60 و 61.
25. ر.ک: مکاتیب الرسول، ص 241 - 248 و نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، ص 107 و 108.
26. سیره ابن هشام، ج 2، ص 151.

نشریه فرهنگ کوثر، تابستان 1380، شماره 50